



فقه الصوت

نگارش آقای فاضل مدیر جریده شریفه اوقات
طهران که باین تازگی بشرح درج مجله کابل
برای ما فرستاده اند

مختصری از تناسب اصوات و مصادر فارسی coordination de sons
تناسب اصوات یکی از شعب فنولوژی Phonologie فقه الصوت است که خدمات ذقیقتی
در لانگستیک Linguistique فقه اللغة در ادبیات مینماید این علم ثابت میدارد
که حروف طبیعه بواسطه حرف ماقبل و مابعد اصواتشان فرق مینماید از همین
رهگذر است که در عربی الف و لام قمری و شمسی بوجود آمده زیرا صوت
لام جلو (س) - و بعده طبیعه از میان میرود برای مثال کلمه فقه الفه و فقه الصوت
کافی است در اولی صوت لام تلفظ میشود و در دومی بکلی از میان میرود بنابراین
دلیل روشن و واضح ثابت است که تغیر اصوات در کلمات بواسطه حروف ماقبل
و مابعد است در اینجا بیجا نیست تذکر داده شود آقایانیکه مایلند فرس
باستان بگویند و بنویسند بجای (ف) حرف (پ) را بکار میبرند چنانکه

فارس را پارس گویند لازم است از لطایف نحو فارسی با اطلاع باشیم و بدانیم همیشه همه جا (پ) بجای (ف) استعمال ندارد چنانکه اگر (س - ش) بر بعد از (ف) در کلمه واقع شوند استعمال صوت (پ) بکلی ناشوا است مثل اینکه افسر - ایسر نشود - افسار - ایسار - افسرده - ایسرده - فشرده - پشرده بکلی استعمال آنها بیجا و ناشوا است ولی برخلاف اگر س - ش - قبل واقع شوند بیجا و درست است مثل اصفهان - اسپهان - اسفناج - اسپناج - اسفنتامان - اسپنتامان - (در زبان پهلوی یکی از اسماء الهی است از اسپنتا مینو گرفته شده بر ضد انکرامینو روان ناپاز) و اگر طرفین (ف) (س) واقع شده باشد باز بیجا و درست است مثل سفستان - سپستان - بین (ا - ر) باز ناشوا است چنانکه افراز - ایراز غلط است فرید - پرید بکلی چم با معنای آنها فرق دارد مثال بسیار است چون مقصود ما در اینجا افعال فارسی است که تا بحال اساتید بانها دقت ننموده اند فقط از دال صحبت میداریم (د) جلو چند حرف صدای (ت) میدهد نه این است که در زبان فارسی امروز چنین باشد در زبان ژند - پهلوی فرس باستان سنسگرد که اورویان سانسکریت نامند در زبان انگلیسی لاین - یونانی فرانسه - و کلیه زبانهای که در جنوب فرنک تکلم میشوند بحکم طبیعت معمول است چیزیکه لازم است گفته شود هر زبانی فقه الصوت مخصوصی را دار است که ویژه همان زبان است منتها برخی زبانها بایکدیگر رابطه نزدیکی دارند چنانکه سنسگرد و ژند پهلوی و فرس باستان و غیره رابطه شان بایکدیگر زیاد است مستشرقین زبان شناس و فرزاتگان هندوستان و غیره در این قسمت زحماتی کشیده و روابط آنها را مشخص و معین نموده اند مثلا در سانسکریت دال بعد از (ی) صدای (ت) دهد مثل سفید - گفته شده سپید در پهلوی

نیز همان است سپیت ایضا در سانسکریت اگر الف پیش بایس کلمه واقع شود (ب) فارسی صدای (پ) دهد مثل باب پدر باپ - تب تاپ - شب - شپا آب - آبه (ن گفته نماید این قائده در نحو سانسکریت است ولی در صرف افعال چنین نیست چنانکه تا بیدت - تاب در سانسکریت نیز همان تاب است که بمعنای گرمی تاقن - حرارت - تاب و تب فارسی و تابش در فارسی دارای چم بسیار است کلمه تابه از اینجا است برخی قواعد صرف بانحو در هر زبانی متفاوت است چنانکه در صرف فرانسه (eu) صدای (او) و در نحو صدای (ع) میدهد چون در اینجا مقصود ما تطبیق لغات فارسی با سانسکریت نیست از این مثالها چشم پوشیده میگویم (ت) در افعال فارس اگر قبل از (ی) واقع شود بحکم طبیعت مبدل به (د) گردد چنانکه کشتن امر آن میشود بکشید - رقتن - بروید - نوشتن - بنویسید و غیره فنولوژی و یا فقه الصوت بما ثابت میدارد که در زبان فارسی امر و زبدون استثنی (د) جلو (ح) صدای (ت) دهد چنانکه محمد حسن میرزا و محمد حسین خان را گویند (ممتسن میرزا و ممتسن سین خان) ولی جلو (الف) بحال خود باقی میباشد چنانکه محمد ابراهیم بك را گویند - ممت دبرائیم بك (یا ممت ابراهیم بك) بهر روی چون صوت دال جلو الف است بحال خود باقی میباشد بنا بر دلایل فوق علم تناسب اصوات کوآر دینا سیون دوسون Coordination de sons ما روشن میدارد اینکه گفته اند مصادر فارسی منتهی بدال (د - ن) و (ت - ن) میشوند درست بانها دقت نرفته است همان (د - ن) است که فقط جلو چهار حرف که - خ - ف - س - ش باشند صدای (ت) میدهد چنانکه قبلا در امر معلوم شد همینکه (ی) جلو آن واقع شود حتمی (ت) صدای (د) دهد ذیلا ملاحظه شود .

دال جلو (ف) بدون تردید صوت (ت) پیدا میکند مثل گفتن - رقتن -

روقتن و غیره .

(د) جلو (خ باز صوت (ت) دهد مثل با ختن ساختن - سوختن و غیره .
 (د) جلو (س) بحکم طبیعت صدای (ت) پیدا میکند مثل بستن - رستن -
 کستن و غیره .

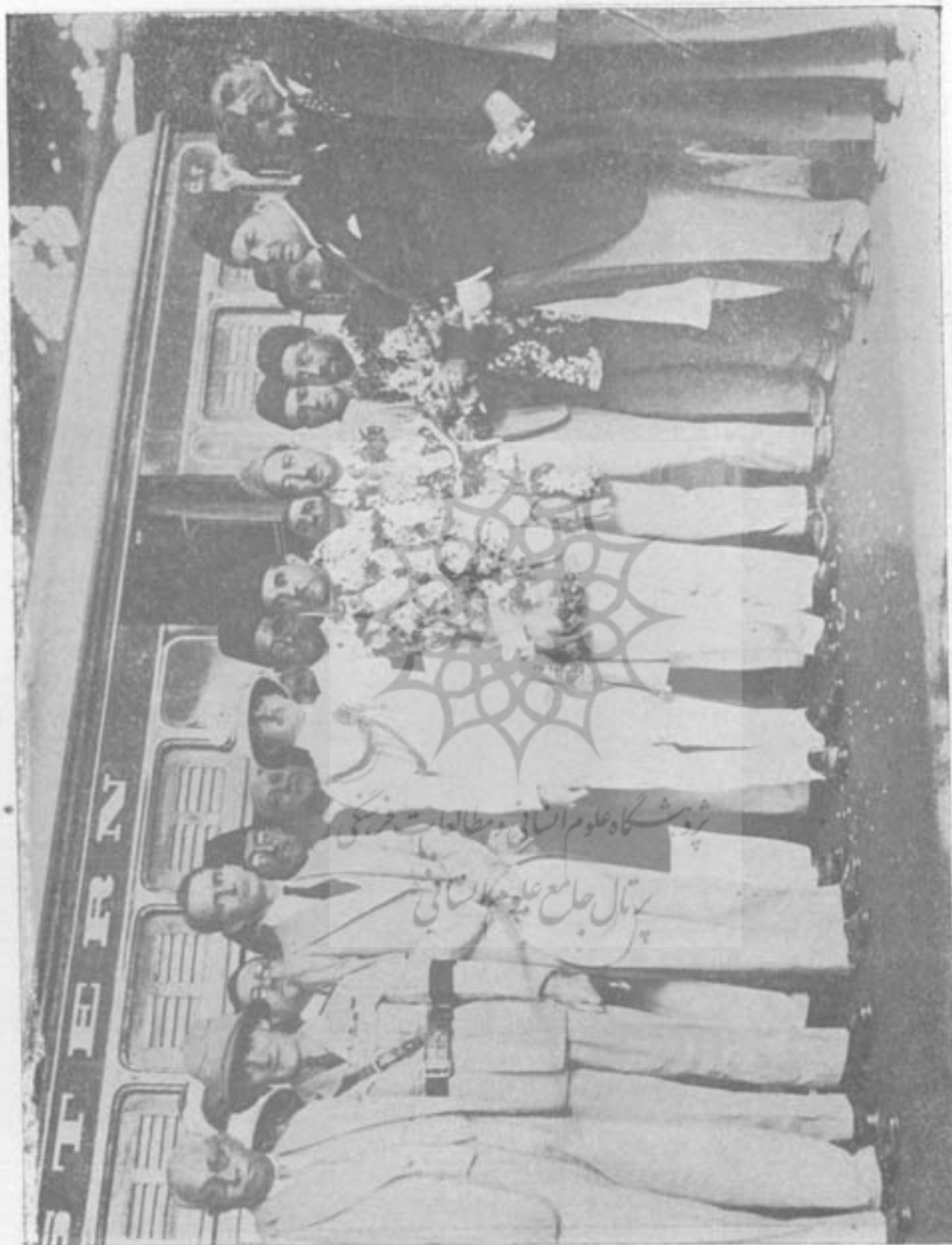
(د) جلو (ش) مجبورا صدای (ت) دهد مثل - نوشتن - کشتن کاشتن
 و غیره .

باید گفته شود که در مصادر فارسی جزء در جلو چهار حرف مذکور صوت
 (ت - ن) هیچ وجه وجود ندارد استثنائی هم برای آنها نیست ممکن است
 برخی اشخاص که نا بحال در این قسمت فکر و غور ننموده با اینکه بسیار ساده
 و روشن بیان شده است بگویند دلیل صحیحی برای آن نیست یا اینکه عبارتی که
 در کتب صرف و نحو نوشته اند تکرار نه نباید (آقا مصادر فارسی همان (ن) است
 که اگر بردارند ماضی شود) تا چهار مؤدبانه گفته میشود چون نا بحال این قاعده
 باین روشی بگوش رسیده برای برخی قدری ثقیل میباشد فرضا که دلیل صحیحی
 برای آن نباشد لا اقل این است که نا بحال معلوم نکرده بودند کدام مصادر در
 زبان فارسی منتهی به (ت - ن) میشوند امروز معلوم شد و همچنین ثابت میشود
 که فقط بازده حرفند که مصادر بسیط فارسی را تشکیل میدهند نا بحال این
 مسئله مهم صرف فارسی در پیش برده ماندم بود ای بسا مسائل ؟ صرف و نحو است
 که بتدریج بدست میآیند و قاعده همان است که گفته شد .

و اما ازان بازده حرف سه حرف هستند (ا - م - ز) از این سه حرف مصادر
 کمی بوجود آمده ذیلا دقت فرمائید .

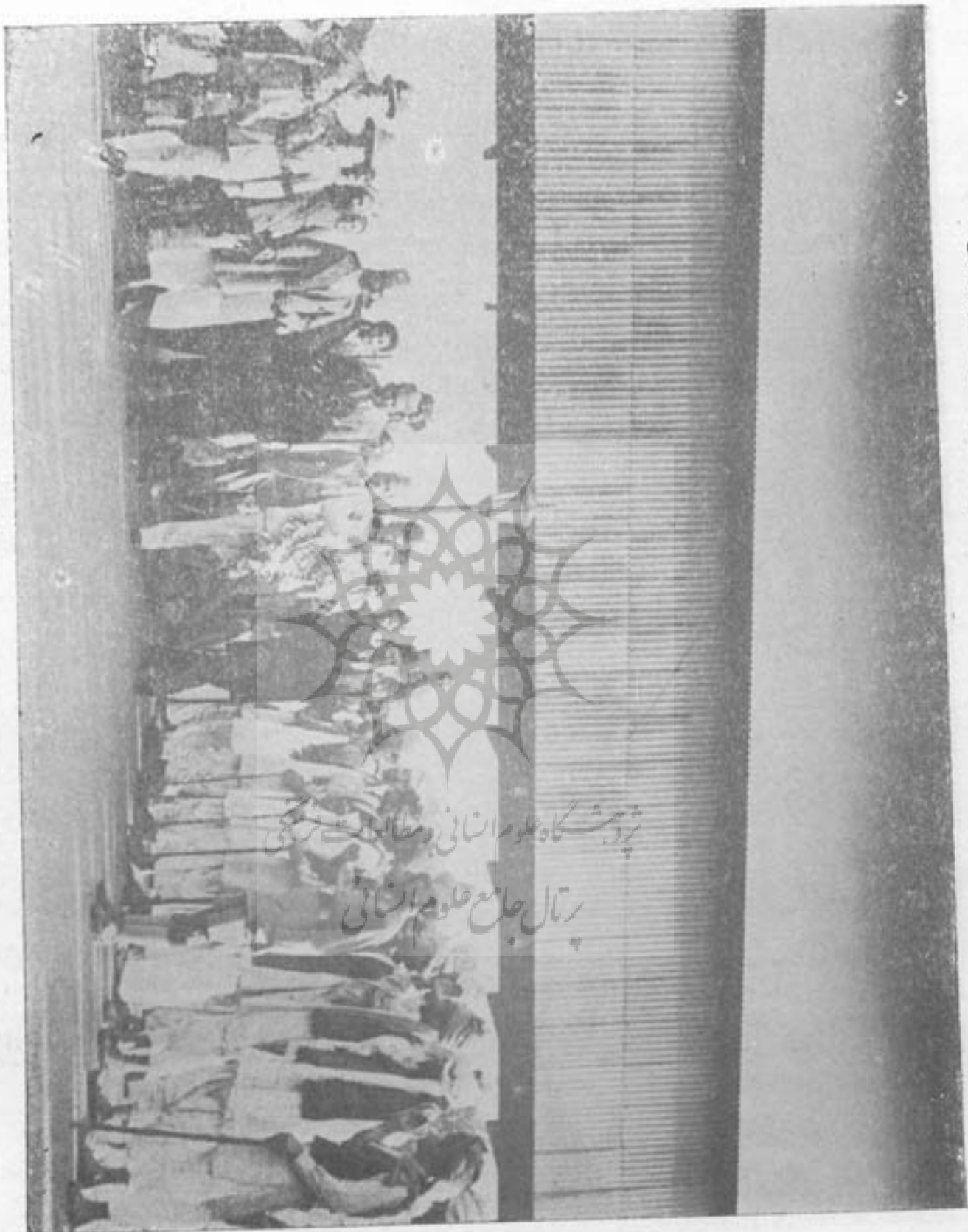
(الف) مثل افتادن - فرستادن - دادن - که معین است برای عده
 از مصادر مرکبه مثل پول دادن و گوش دادن و غیره .
 (م) مثل آمدن معین است برای عده مثل برف آمدن و غیره .

و مصاطر بدبیرانی و الاحصرت وزیر صاحب حریره غازی در بعبانی



ورود والاحصرت افخم در ایستگاه قطار آهن

از مناظر پذیرائی و الاحضرت وزیر صاحب حریہ غازی در بمبائی



ورود و الاحضرت غازی و ملاقات با افعالها در ایستگاه قطار آرمین

(ز) مثل زدن معین است برای عده کثیری مثل پیوندن و غیره لازم است گفته شود که (ز) در افعال زبان فارسی فقط مصدر زدن را بوجود آورده است (راجع بمصادر مرکبه و خواص آن در نطق زبان فارسی ذیلا بطور اختصار بیان شده) چهار حرف دیگر هستند که مصادر بسیاری بوجود آورده اند و آنها از قرار ذیل میباشند (ر - ن - و - ی) .

(ر) مثل بردن - خوردن - کردن - بسیار است خوردن و کردن هر دو معین هستند مثل بر خوردن بار کردن کار کردن و غیره .

(ن) مثل کندن - سوزاندن در اندن بسیار است .

(و) مثل بودن - کشودن - ربودن - سودن بسیار است یاد آرر میثویم که (شدن) اصلا با و او است چنانکه گویند بشو بشود در زبان پهلوی نیز با (و) است استثنی نیست در کتاب زبان شناسی که حقیقت صرف و نحو است دلائل مخصوص برای ایجاد استثنی بیان شده است در اینجا از شرح آن چشم پوشی میکنیم .

(ی) مثل کشیدن - پوشیدن - مالیدن بسیار است بنا بر آنچه تذکر داده شد فقط بازده حرفند که کلیه مصادر در محیط فارسی را تشکیل میدهند (ی - ف - س - ش - الف - م - ز - ر - ن - و - ی جز این بازده حرف دیگر حرفی برای مصادر فارسی بکار نرفته است .

در باب مصادر مرکبه و مختصری از اوضاع افعال .

مصادر ملکيه در تمام زبانها طبیعه بوجود آمده در برخی زیاد و در بعضی کم برای روشنائی اذهان از زبان فرانسه - و انگلیسی که نسبة شایع ترند مثال میاوریم در فرانسه être de la partie در انگلیسی to be confind of

مصادر موبکه در زبان فارسی موجب سلاست و بلاغت میباشد مصادر بسیط فارسی که قبلا از آنها بحث شد از اینج حرفی و شش حرفی میباشد ولی تا هشت حرفی نیز بوجود آمده اند مثل اسفنجیدن پهلوی آن اسپنجیدن است عاریه کردن - این قبیل افعال و قتیکه بحالت تصریف در آیند ممکن است به نه و ده حرفی رسیدند از تناسب خارج شوند بنا بر این آنها را بحالت مصادر مرکبه بکار برند مثلا (آگاهانیدم) دراز و از تناسب خارج ناچار بحالت مرکبه درآورد مینویسند آگاهی دادم (ابرغلا نیدیم) دراز و از تناسب خارج است در برخی مصادر با اینکه به ۹ و ده حرفی نمیرسند باز برای اینکه از سلاست و بلاغت خارج نشوند آنها را بمصدر مرکبه درآوردند مثلا در عوض اینکه بنویسند (طوایف و حشی دست ستمکاری آغازانیدند) مینویسند دست ستمکاری آغاز نهادند اگر بنوشتجات باستان و غیره دقت رود معلوم میشود که غالب لغات ایرانی نیز مرکبه میباشد و هر یک دارای چم بسیار فرزانه گان فرنگ در این قسمت به ویژه سخن سرائی نموده بهر روی نویسند گان آن کلمات هر ادیب و آموزگار هر زمانی که باشد باید گفت از قلمش در رفته است و اگر این قبیل دمانها را زیاد بکار برده میتوان گفت عمری بواقه یا آنکه بدون روی در بایستی از لطایف صرف و نحو فارسی تأدرجه بدخبر بوده است در این قسمت بین سخن شناسان مخصوصا اعراب صحبت بسیار است برای آنکه سخن بیش از این بدراز نکشد همین قدر گفته میشود بنوشتجات قدیم پهلوی و کتاب ژند و غیره رجوع شود که این قبیل دمانها هیچ بکار نرفته اند اگر کتب صرف و نحو فارسی از میان رفته کتب پهلوی آن بسیار است و اساسا هر دو یکی هستند در جزئیات فرق دارند اکنون که گفتار باینجا رسید گفته میشود اگر صاحب المعجم

از لطایف نحو فارسی اطلاع کامل داشت در باب پنجم آن در ضمن خرده گیری با دبا بگفته های رودکی ابراد نمینمود که چرا الف زیادی در کلمات بکار برده و سخن را سخون گفته است بدیهی است که از لطایف نحو فارسی و زبان پهلوی که اساس وریشه زبان امروزه است بی اطلاع بوده زیرا به زبان پهلوی سخن را سخون گویند و آنکه بی واضح است که از (الف) که در زبان پهلوی و فارسی مانند زبان لاتین و یونانی بر کلمات افزوده میشود بدیخبر بوده است فرض که چند کتاب تألیف نموده و شصت سال هم در کتابخانه مطالعه کرده باشند (کلیده و دمنه چاپ طهران ۱۳۲۷ ضمن شرح حال رودکی ملاحظه شود) چون اسم الف افزونی برده شد ناچار باید نمونه از آن گفته شود خواص حروف در لطایف نحو زبان یونان و لاتین مبحث مخصوصی است (مقصود ما در این اوراق اشاره بقواعد صرف فارسی بود ولی بطبیع داخل قسمتهای کلمه شناسی و خواص حروف و لطایف آن شدیم اروپائیان برای هر يك از حروف حوامی بدست آورده و معین کرده اند که ترکیب دو یا سه حرف فلان چم یا معنی را در بردارد و ثابت نموده اند که بواغی از حروف طامنه جمله (a) (۱) در ابتدای کلمات قوت آنها را زیاده نماید در این صورت آنرا augmentatif افزونی گویند و گاه در بعضی کلمات چم آنها را تضعیف و یا بکلی منفی نماید در این حال آنرا privatif محرومی یا نافییه نامند این قبیل حروف در زبان پهلوی و فارسی بحکم طبیعت وجود دارد منتها در فارسی جمع آوری نشده گرچه لازم نیست در اینجا از کلمات اروپائیان بحث شود معینا برای نمونه گفته میشود trophe, atrophie, tonas, atonas, در اینجا پریواتیف محرومی یا نافییه گویند augmentatif مثل guérir, amora و غیره. منجمله ترکیب (co) در ابتدای کلمات اجتماع بام

بودن و این قبیل چمها را فہمانند و بواسطہ تناسب اصوات کہ در ابتدای این
 اوراق اشارہ شدہ است (co) مبدل بہ (con) و (com) و (col) مثل
 Coopérer ; congres , conférence , commissien , comité colporter
 وغیرہ میشوند اروپائیان از دہر زمانی تمام قطعات کلمات خود را معین نمودہ
 کہ دارای چہ قسم چم و معنا میباشد و مقدار کثیری préfixe پیش وزن suffixe
 پس وزن پیدا کردہ اند اگر شخص بخواص حروف و پیش وزنها استیلای تام
 یابد از صد ہزار لغت لا اقل بہ ہشتاد ہزار آنها فرض بیک مرور
 توانا میشود اینکہ گفتہ میشود بیک مرور برای مبتدیانت است و گرنہ برای
 مردمان کار کردہ با جزئی دقت چم و آمیغ آنها بدست میآید در نوشتہ جات شیخ
 بہائی کہ هنوز بطبع نرسیدہ و در سنوات اخیر بر حسب اتفاق بدست من افتاد منجملہ
 از نحو عربی و فارسی و خواص حروف بحث نمودہ میگوید اگر شخص در خواص
 حروف چندی کار بکنند معانی غالب لغات را مینہمد و تمام کلمات مقطع قرآن مجید
 را اگر خدا بخواہد میتواند بگوید کہ اشارہ بکدام یک از اسماء الہی میباشد
 باری در زبان فارسی الف افزونی و نافیہ بسیار است اساتید از قبیل فردوسی -
 سعدی - مولوی - رودکی وغیرہ آنها را بکار بردہ اند رای نمونہ آنچه ایشان
 گفتہ اند واگوبا نمیکم چرا کہ بسیار است مثل فریدون آفریدون - بوشہر -
 ابوشہر - بوزر جہر - ابوزر جہر - شنا - (بازی در آب) آشنا آموختن شناوری
 رای - ارای (این کلمہ دارای چم وارش بسیار است ذیلادر آن بحث شدہ است)
 اعراب نظر بنیر وئی کہ برای الف قائلند افعال والنفضیل را با الف بکار بردہ مثل
 صغیر - اصغر - کبیر - اکبر وغیرہ و جمع عدہ لغات را نیز ہمین نظر با الف
 تشکیل دادہ اند مثل شی - اشیاء ساطیر - اساطیر این کلمہ اصلا یونانی است
 ساطیروس (satiros) بچوانی گفتہ میشود کہ از میمون و بز جنگلی بوجود آمدہ

گاه مانند میمون روی دو پاراه میروند از بزهم مرده ربك وارث برده دارای شاخ نیز میباشد چون در ازمنه قدیمه در ایران و یونان به شید و ران و خدا های گونه (رب النوع) عقیده داشتند آنرا نیز خدای جنگل دانستند شرح آنها مفصل و از مقصود ما دور است همین قدر تذکر داده میشود: ماده آن جنس را آلا (alla) میگویند و عقایدی در باره آن داشتند اساس عقیده به (آل) که درین زنها میباشد از آنجا است که در روی در ایران زرد تر باین اشتباه بر خورده گفتند خدای جنگل بی اساس است همان است که در قرآن مجید اساطیر الا و این گفته شده و مفسرین در سفرنگهای خود باطل ترجمه کرده اند از مقصود اصلی که الف است دور نشویم در زبان فرانسه نیز باین حرف اهمیت بسیار داده اند بمضمون ذیل آنرا بیان نموده اند A Déclaré, moi jesus chef de 24 soldats sous moi Paris sera pris میگوید من رئیس بیست و چهار سربازم بدون من پاری شود بری مقصودش آنست که الف از کلمه پاری برداشته شود (بری) میشود یعنی تسخیر اینک از الف نافیه که اور پائین پر بواتیف نامند میگوئیم مثل جنبان متحرک جنبان بی حرکت (تر) ضد خشکی آب دار (آر) ضد آب (با تشش ابلاغ شده است) (لغت اوستا است) خواسته دارائی نمودن خواسته نداری بی چیزی خواستک پهلوی آست خواستک بر خلاف آنست نوشته روان - انوشیر وان که مرگ نداشته باشد روان جاودانی (کننده) خالی نمی آکنده بر مملو این قبیل لغات بسیار است مرد - امر د بر خلاف مرد بچه ضمنا دقت شود که در این تغیر شکل و بیکر لنگر و آهنگ کلمه اخیر فرق نموده (لنگر و آهنگ در زبان شناسی در قسمت فقه الصوت مبحث مخصوصی است ئو فونی Euphonie هر يك از ملل در این قسمت را جمع

بزبان خود اوراقی منتشر نموده در کتاب فیلولوژی انترنسیونال (زبان شناسی بین المللی) philologie internationale نیز نادرجه راجع با هنگک و انگه کلمات فارسی درج شده است) الف نافیه در فارسی و عربی بسیار است بعلاوه این حرف حروف دیگری نیز وجود دارد که دارای همان کار بست ها میباشد برای جلو گیری از اطناب کلام در اینجا از آنها چشم پوشی میکنم در زبان پهلوی نیز الف نافیه بسیار است چنانکه در فوق با آن اشاره رفت و همچنین (هو) چم و آمبغ آن خوب و ابن قبیل ارشها است مثل هو چشم - خوش چشم هو کار زرنک و چالاک در کاری چنانکه گفته میشود ان کبر ادرن شناسی هو کار است آن مرد در طبابت اختصاص دارد اهو (نافیه) بر خلاف خوب مثل اهو منش که دارای منش نیک باشد و اینکه در کتب لغت نوشته اند اهو بفارسی یعنی بد باصل ریشه کلمه دقت نموده از کس شنیده با از کتب دیگران استتساخ نموده اند اگر اهو اصلاً بمعنی بدی باشد پس اهورا مزدا که اسم خدای خداهاست چه معنا میدهد ابن قبیل اشتباهات در کتب لغت چون غالباً تنها کار کرده اند بسیار است و اینکه برخی از علما گفته و میگویند بکتب لغت نمیتوان متکی شد ذی حق میباشد ولی نگفته نماید برای مشاوره بسیار سودمند هستند اشتباه در زبان شناسی به بحث مخصوصی است و همیشه از علما بظهور میرسد آنچه لغت غلط در جامعه پیدا میشود و دی از میان میرود ولی اشتباه علما سالها باقی میماند قبل از آنکه داخل این قسمت شده از خواص حروف و از ابدال آنها بحث نمائیم بجا و مناسب است که بنده خود را بطور خلاصه معرفی نمائیم که چگونه بلغات و السنه مختلفه نادرجه آشنا شده ام

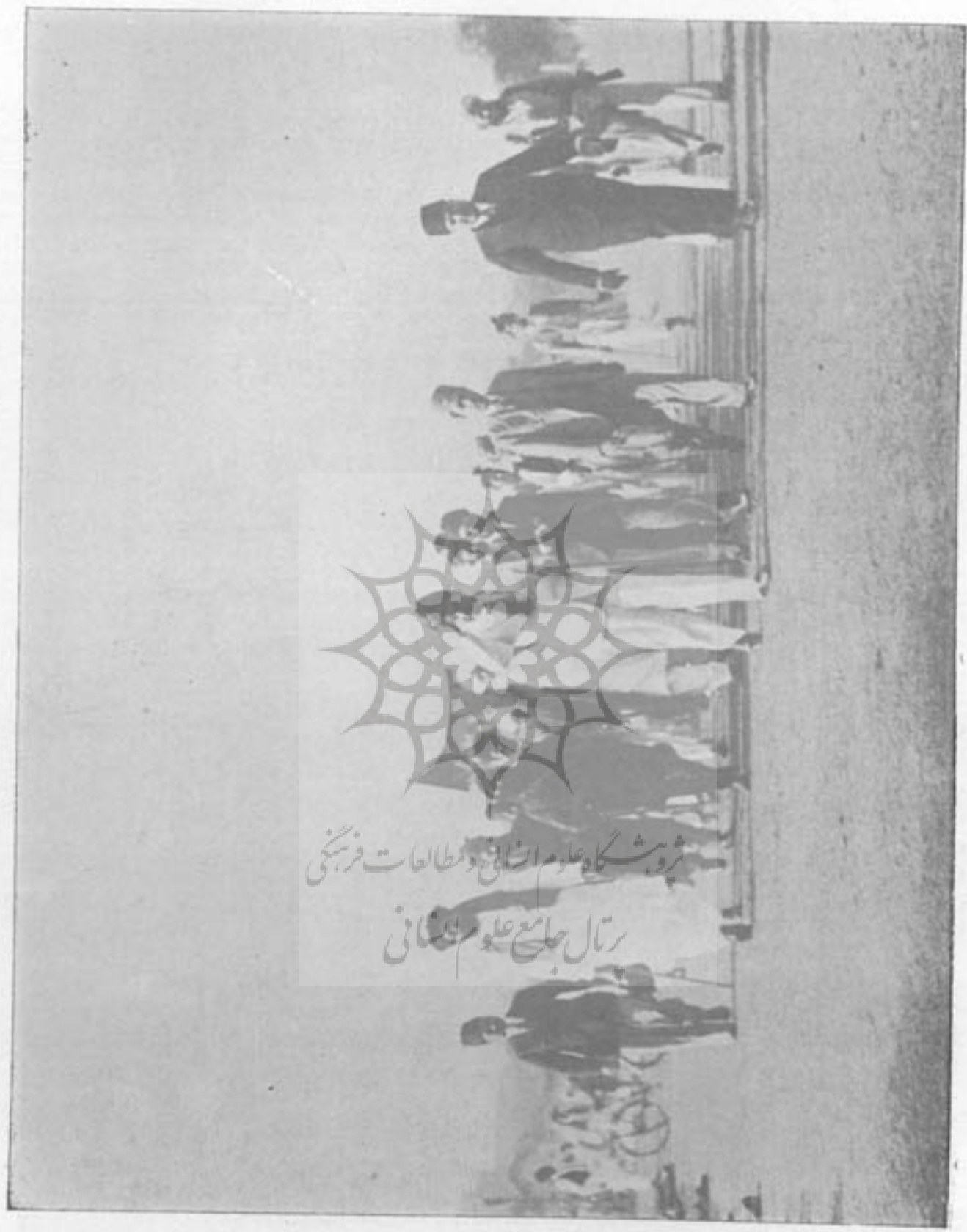
پدرم میرزا علیخان مترجم الممالک ولد میرزا رضا نامه نگار تازه تحصیلیات خود را در اروپا تمام نموده بایران مراجعت و در وزارت خارجه مترجم مخصوص بود

در همان زمان بنده بدنیا آمده چون خود بالسنه مختلفه دست داشت و از آنها استفاده مینمود مابل بوده مرا نیز مانند خود نماید بواسطه آموختن زبان فرانسه بقدر لزوم زبان مرا به فرانسه باز نمودند تقریباً پنج شش ساله بودم که زبان انگلیسی و ایتالیائی با من حرف میزد چون مادرم اهل آذربایجان بود و منسوبانم با یکدیگر ترکی تکلم میکردند بالطبع بآن زبان نیز آشنا شده بودم در سن هفت سالگی مراد داخل مدرسه فرانسویان نموده مدت پنج سال در آنجا تحصیل میکردم چون شاگردان عمو ما ارمنی بودند طبیعه زبان ارمنی را نیز تکلم میکردم بعد از زبان روسی را در مدرسه دولتی تحصیل نمودم چون شهرت نموده بود که پسر فلانی در صغر سن چند زبان حرف میزد عمو ما تمجید مینمودند این مسئله موجب تشویق بنده شده بود و باطنا میل مفرطی بدانستن زبانهای مختلفه پیدا کرده بودم بطور خلاصه شغف با سودای دانش زبانهای گونه گونه بقدری در من رسوخ یافته بود اگر دو نفر بزبانی گویا بودند که نمیفهمیدم بدون آنکه فکر کنم بدرخواهد خورد یا خیر بی اختیار بهر قسم بود بر آیه دانش آنرا فراهم میکردم چون پدرم زبانهای خارجه را تدریس مینمود من هم بتقلید همان کار را میکردم ولی لازم است گفته شود در ضمن تدریس استفادم زیاد از لطایف آنها مینمودم زمانیکه داخل ترجمه دولتی شدم بزبانهای مختلفه خاتمه داده فقط فرانسه و روسی و انگلیسی را برای خود نگاه داشته با آنها کار میکردم در سنه ۱۳۲۵ هـ که تا کنون سی سال است مامور تفتیش کمرکات جنوب شدم پدرم فرمود الحال موقع آنست که ازین مسافرت استفاده نمایم تصور کن که از طرف وزارت معارف نیر ماموریت داری که بهر قصبه و شهری که چندی اقامت میکنی از اوضاع نحویه و اصطلاحات آنجا بقدر امکان یادداشت نمائی تا در مراجعت بتوانی راپرت

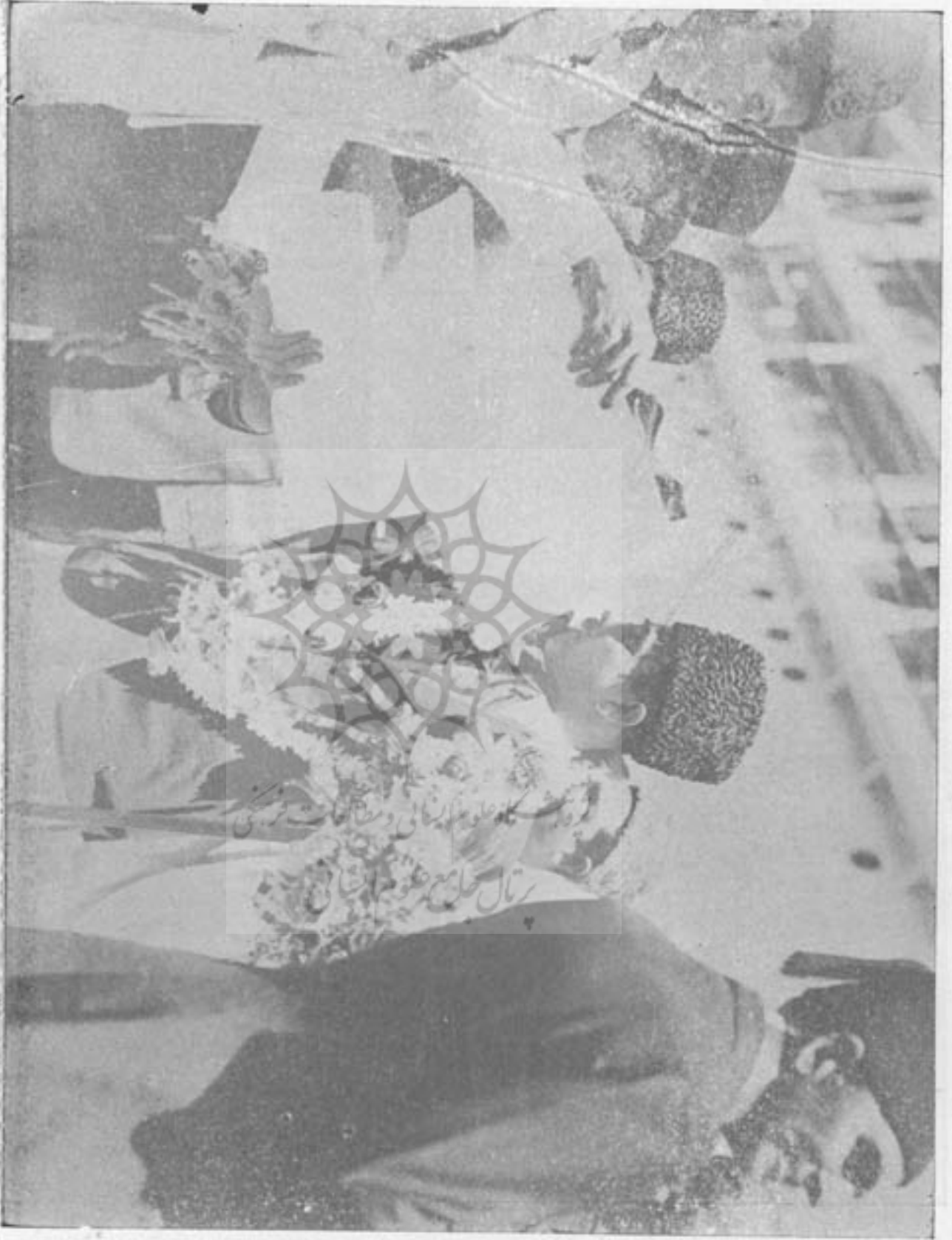
جامع الاطرافى در این باب تقدیم آن وزارتخانه نهائى در ضمن دستورائى که داد منجمله فرمود بدان تمام زبانهاىیکه در ولایات تکلم میشود ریشه همان آریا است بواسطه کیفیت تأثیر آب و هوای مختلفه لهجه تغییر نموده و ابدال حروف و ایجاد لغات محلی آنها را بشکل مخصوص نموده اند در حقیقت مراد اخل فقه اللغه نموده از آن تاریخ مدت هیجده سال که در ولایات و مرکز کار میکردم يك قسمت از وقتم صرف جمع آوری لغات و اصطلاحات و تطبیق آنها میکردید چون روابط لغات را با یکدیگر مبدیدم مجدداست بزبانهای مختلفه دراز نموده بقدر امکان از صرف و نحو و لغات زبانهای داخلی و خاجی استفاده مینمودم بجا است یاد آور شوم انصافا ارو یا ثیان بواسطه تهیه ما نوئل ها موجبات تحصیل همه چیز را فراهم و اسان نموده اند بهر روی چون در لغات مختلفه زیاد غور و تعمق شده بود قبل از آنکه کتب زبان شناسها را دیده باشم طبیعه از اوضاع تا درجه با خبر شده بودم دست غیب هم باینده همراهی نموده چنانکه بر حسب اتفاق زبان عدّه ترك زبان دزد و از ده سال قبل منزل خودم بزبان فارسى مبدل شد بین این دو زبانى مرکب بوجود آمده بود. که نه فارسى زبانها آنرا میفهمیدند و نه ترك زبان اگر همان زمان آنها را در جنگلى جای میدادند بالطبع از لغات جنگل نیز داخل آن میکردید و لغات محلی نیز بر حسب لزوم ایجاد می نمودند زبان مخصوصى شد بر عدّه زبانهای کتبى افزوده می شد ولى چون عدّه فارسى زبان ها غلبه داشت بان حالت باقى نماند و بتدریج مبدل بفارسى گردید.

یاد داشتهای مختلفه در این باب نموده و از این رهگذر اطلاع کاملی بزبان ترکیبى پیدا نموده شرح آن در کتاب زبان شناسى درج و برای زبان شناسان قرائت آن بسیار مفید است در هر صورت در این دو از ده سال اخیر که تقاعد را پیش

از مناظر پذیرائی و الاحضرت وزیر صاحب حریبہ غازی در بمبائی



تشریف فرمائی و الاحضرت بطارف .. عید گاہ برای ادائی نماز عید قربان



کتابخانه عمومی شهرداری و مطبوعات تهران
سال ۱۳۵۷ خورشیدی

موقیقه در بندرگاه بهائی وارد شدیم آنده

باز نموده بیشتر و قتم صرف این کار شده است و کتابی باسم فیلولوژی انترناسیونال نگارش نموده که از زبانهای داخلی و خارجی و روابط لغات بایکدیگر بحث می نماید و ضمناً ثابت میشود که لغات فارسی در تمام زبانهای طوایف را قبه بسیار است .

اینک مختصری از خواص حروف و ابدال آنها و طبقات لغات و چگونگی ایجاد آنها صحبت میذاریم و نشان میدهیم که عده بسیاری لغات فارسی داخل زبان عربی شده .

علیرضا مترجم شیخ بهائی مدیر جریده اوقات



ادبیات هر ملت معرف و نماینده تمدن آن است .
 « یکی از علمای جدید »